

مادی دولت‌ها تمرکز دارد. مکتب لیبرالیسم در تعیین عناصر سازنده قدرت متوسط به‌طور عمده بر رفتار دولت‌ها نظر دارد. دیدگاه نئوگراشی در پرتو اقتصاد سیاسی جهانی و تبانی نخبگان در پروژه نئولیبرال به نقش قدرت‌های متوسط می‌پردازد. رویکرد ترکیبی نیز که از حیث توان تبیین نظری قابلیت برجسته‌تری دارد، معیارهای واقع‌گرایی و لیبرالی قدرت متوسط را پیوند می‌زند. به عبارت دیگر، قدرت متوسط دولتی است که توانمندی‌های آن در میان قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های کوچک قرار دارد. دولتی می‌تواند قدرت متوسط نامیده شود که اقدامات آن در حوزه جهانی دارای استقلال قابل ملاحظه‌ای باشد. همچنین تعریف قدرت‌های متوسط شامل معیار تعیین جایگاه، سطح پایه قدرت مادی، بُعد رفتاری مفروض و در نهایت بُعد اندیشه‌ای است (Hassan, 2020: 186).

بُعد دیگری که می‌تواند در تحلیل ادبیات نوپای قدرت متوسط در نظر قرار گیرد بررسی قدرت‌های متوسط در سطح منطقه‌ای است. پیشینه مطالعات در این حوزه تنها بر دولت‌هایی تمرکز دارد که مدعی این جایگاه در ساختار سلسله مراتب بین‌المللی قدرت هستند. این نگرش که سلسله مراتب‌های منطقه‌ای در نظام بین‌الملل را نادیده می‌گیرد به روابط محلی بین دولت‌های هم‌جوار در یک منطقه جغرافیایی بی توجه است. ساختارهای سلسله مراتب منطقه‌ای را مانند ساختار سلسله مراتب بین‌المللی می‌توان بر مبنای اصول نظم‌دهنده به واحدها، تعیین کارکرد آنها و توزیع توانمندی‌ها در میان آنها تعریف کرد. بر این اساس، در ساختارهای سلسله مراتب منطقه‌ای امکان نائل آمدن به مقام قدرت بزرگ و برخوردار از جایگاه قدرت متوسط برای دولت‌های موجود در یک منطقه خاص وجود دارد. آنچه باعث تفاوت قدرت‌های متوسط منطقه‌ای از قدرت‌های متوسط بین‌المللی می‌گردد توانمندی‌های قدرت نرم و سخت آنها است (پاپ، ۱۳۹۲: ۱۶۰). بنابراین، می‌توان ادعا کرد دولت‌های کوچکی وجود دارند که فاقد توانمندی‌های قدرت نرم و سخت برای نائل آمدن به مقام قدرت متوسط بین‌المللی هستند، اما شرایط داخلی و منطقه‌ای زمینه‌ساز تمایل آنها برای استیفای جایگاهی مؤثرتر در سلسله مراتب منطقه‌ای قدرت است.